

بررسی رابطه بیگانگی سیاسی - اجتماعی با مشارکت سیاسی - اجتماعی و امنیت ملی

دکتر قاسم حسینی *

تاریخ دریافت: ۸۳/۶/۱۰

تاریخ پذیرش: ۸۳/۱۲/۴

چکیده

از آن جایی که اهمیت نقش مشارکت نهادینه شده در روند توسعه، دموکراسی و مشروعیت بخشی حکومت‌ها در کاهش یا افزایش ضریب امنیت ملی مؤثر است، اعتماد مردم به حکومت باعث افزایش مشارکت و قوام حکومت، ایجاد توسعه و افزایش ضریب امنیت ملی می‌شود. از دیدگاه اسلامی، نقش آفرینی مردم صرفاً در مشروعیت بخشی خلاصه نمی‌گردد، بلکه مردم در عینیت بخشی و کارآمدی حکومت نقش اساسی دارند. لذا پژوهش حاضر تحت عنوان «بررسی رابطه بیگانگی سیاسی - اجتماعی با مشارکت سیاسی - اجتماعی

و امنیت ملی» برای حصول به اهدافی همچون: ۱) سنجش میزان بیگانگی سیاسی - اجتماعی، مشارکت سیاسی - اجتماعی و مشارکت در حوزه‌های امنیت ملی ۲) شناخت نوع همبستگی میان متغیرهای بیگانگی سیاسی - اجتماعی، مشارکت سیاسی - اجتماعی و امنیت ملی، شناخت نوع رابطه متغیرهای فردی نظیر سن، جنس، مذهب، قومیت، تأهل، مقطع تحصیلی، درآمد و نوع دانشگاه با بیگانگی سیاسی - اجتماعی، مشارکت سیاسی - اجتماعی و امنیت ملی و با طرح پرسش‌های زیر اجرا گردید: ۱) میزان بیگانگی سیاسی - اجتماعی، میزان مشارکت سیاسی و میزان مشارکت در حوزه امنیت ملی در جامعه مورد پژوهش چقدر است؟ ۲) آیا همبستگی بین متغیرهای بیگانگی، مشارکت و امنیت ملی برقرار است؟ ۳) آیا رابطه‌ای بین سن، جنس، مذهب، قومیت و... با بیگانگی، مشارکت و امنیت ملی وجود دارد؟

برای دستیابی به پاسخ‌هایی جهت پرسش‌های مذکور، فرضیه‌هایی برای آزمون همبستگی بین متغیرهای بیگانگی، مشارکت و امنیت ملی و آزمون رابطه بین متغیرهای فردی با بیگانگی، مشارکت و امنیت ملی تهیه و تنظیم گردید.

نتایج تحقیق نشان دهنده آن است که مؤلفه‌های سیاسی - اجتماعی در ارتقا یا کاهش ضریب امنیت ملی بسیار مؤثرند، و در صورت عدم مشارکت سیاسی، اجتماعی به دلیل ظهور بیگانگی سیاسی - اجتماعی در جامعه، امنیت ملی به طور جدی مورد تهدید و خطر قرار می‌گیرد. لذا مقامات تصمیم‌گیرنده برای تدوین استراتژی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور از نتایج تحقیق می‌توانند استفاده نمایند.

واژه‌های کلیدی: بیگانگی، بیگانگی سیاسی - اجتماعی، مشارکت، مشارکت سیاسی - اجتماعی، امنیت ملی

طرح و بیان مسئله

آن چه باعث قوام، انسجام و پویایی یک جامعه می‌گردد، نگرش و درک صحیح از امنیت

ملی کشور است. به همین دلیل است که معمای امنیت در طول تاریخ بشری به مثابه بنیادی‌ترین و حیاتی‌ترین هدف نظام‌های سیاسی، همواره سایه سنگین خود را بر خط‌مشی‌ها، سیاست‌ها، تصمیم‌گیری‌ها، رهیافت‌ها و راهبردهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در کشور افکنده است. از آنجایی که امنیت ملی دارای مؤلفه‌های مختلفی همچون امنیت اقتصادی، نظامی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است، در صورتی که یکی از مؤلفه‌ها را خطری تهدید نماید، امنیت ملی به خطر می‌افتد، زیرا امنیت ملی کلیتی غیرقابل تفکیک است.

بی‌تردید یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین عوامل برقراری وفاق، اقتدار و ارتقاء ضریب امنیت ملی «مشارکت مردمی» (mass participation) در صحنه‌های گوناگون ملی است. مشارکت مردمی در واقع تجلی مشروعیت حاکمیت و ضامن تأمین و ثبات است. زیرا مشارکت مردمی می‌تواند به مثابه مؤثرترین و مناسب‌ترین پشتوانه جهت حل و فصل معضلات و بحران‌های سیاسی - اجتماعی و امنیتی مورد استفاده قرار گیرد و هر دولتی که بتواند جلوه‌های بیشتری از همکاری و همدلی توده‌های مردمی (masses) را در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و به خصوص در دفاع از کشور و حکومت در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی جلب نماید می‌تواند در جامعه بین‌المللی از اعتبار، شخصیت و موقعیت رفیع‌تری برخوردار گردد (شعبانی، ۱۳۸۰: ۴).

در دهه‌های اخیر بسیاری از صاحب‌نظران، برنامه‌ریزان و متخصصان علوم اجتماعی به اتفاق از مشارکت به عنوان یکی از عناصر توسعه نام برده‌اند و مشارکت (همه جانبه مردم) را با توسعه یکی دانسته‌اند و کمتر برنامه‌ریزی ملی و بین‌المللی وجود دارد که یکی از پارامترهای مهم آن مشارکت مردمی نباشد. از این رو از دیدگاه برکلی:

«مشارکت یک حق انسانی است که به لحاظ ارزشی و آزادسازی و اعتماد به خویشتن انسان و از نظر ابزاری به بسیج و نقش‌آفرینی توده‌های انسانی در فرآیندهای علمی حیات اجتماعی منجر می‌شود. مشارکت بخش جوهری و اساس رشد انسان است و آن توسعه

خوداعتمادی، ابتکار، سربلندی، فعالیت، مسئولیت‌پذیری و تعاون اجتماعی است. بدون چنین توسعه و تحولی در درون مردم تلاش و اقدام برای امحاء فقر و توسعه نیافتگی اگر غیرممکن نباشد حداقل مواجهه با مشکلات عدیده‌ای خواهد بود» (Burkely, 1996: 65).

مهم‌ترین حسن مشارکت سیاسی که امروزه تبدیل به یک ضرورت شده است، تضمین رشد سیاسی مردم و جامعه در عین حفظ ثبات رژیم سیاسی است. در حقیقت مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها، در سطوح و نیز در عرصه‌های گوناگون، به آنها این آگاهی را خواهد داد که از مقدرات و توانایی‌هایشان بهینه استفاده کنند. به علاوه بخش مهمی از ارزش مشارکت با توجه به نیکی و بدی که در سرشت انسان‌ها آمیخته است، زندگی با یکدیگر در کمال صفا و صمیمیت است (دوتوکویل، ۱۳۷۴: ۱۵). از این رو فرآیند مشارکت به عنوان یک نظام کارکردی در سطوح کلان، میانی و خرد با کارکردهای افزایش ثبات اجتماعی، ایجاد روحیه همبستگی و کاهش تعارضات گروهی، قبیله‌ای و قومی، از بین بردن فرهنگ حاشیه‌نشینی و سلطه منافع فردی به منافع جمعی، تقلیل از خود بیگانگی. روحیه تفردجویی، تمرکزگرایی و نابرابری‌های اجتماعی و نیز تعمیق و بسط ارزش‌های دموکراتیک، گسترش مراکز قدرت و اقتدار، سهمین شدن در منابع قدرت، تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری و احساس تعلق و تعهد در فرد، بسط عدالت اجتماعی و غیره همراه است. در شکل نهادی آن به تعبیر گای دارای کارکردهایی چون فراهم‌سازی زمینه گفت‌وگوی اقتصادی و اجتماعی با دولت و جبران ضعف‌های فردی به واسطه کنش‌های جمعی است. (Ghai, 1990: 229). همچنین ضرورت مشارکت و نقش مردم در دفاع، هدفی فراتر از حفظ و گسترش توان دفاعی است و ممکن است به منظور تحکیم و گسترش وحدت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تقویت پیوندهای مردم و سیستم حاکم در مقابله با تهدیدات مشترک صورت گیرد.

بیگانگی که از آن به عنوان نوعی احساس انفصال، جدایی و عدم پیوند ذهنی (شناختی) و

عینی (کنشی) میان افراد و جامعه (نهادهای و ساختارهای اجتماعی نظیر سیاست، خانواده، فرهنگ و...) نام می‌برند، به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر فرآیند مشارکت اجتماعی - سیاسی و نیز به عنوان مانعی در راه توسعه ملی مطرح است که تحقیقات انجام شده (لین، ۱۹۸۱؛ گمسون، ۱۹۸۵؛ کورن هازر، ۱۹۷۱؛ دال، ۱۹۷۶؛ محسنی تبریزی، ۱۳۷۶ و...) در ارتباط میان بیگانگی و مشارکت اجتماعی - سیاسی نشانگر رابطه معنی‌دار میان این دو متغیر است.

استناد به نتایج تحقیقات و مطالعات انجام شده درخصوص همبستگی معنی‌دار میان متغیرهای بیگانگی و مشارکت (لین، ۱۹۸۱؛ گمسون، ۱۹۸۵؛ دال، ۱۹۷۶؛ کورن هاوزر، ۱۹۷۱؛ محسنی تبریزی، ۱۳۷۶ و...) و به اعتبار این اصل که مشارکت به عنوان شرط اصلی توسعه، متغیری متعامل است و به درجه صنعتی شدن و توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه مربوط می‌شود. تحقیق حاضر می‌کوشد تا علاوه بر تست تجربی رابطه بین بیگانگی و مشارکت، رابطه امنیت ملی را هم با دو متغیر بیگانگی و مشارکت در جامعه مورد مطالعه بررسی نماید و هم به بررسی برخی از عوامل و متغیرهای فردی اجتماعی با بیگانگی، مشارکت اجتماعی و امنیت ملی پرداخته و بیگانگی را به عنوان شاخصی برای عدم مشارکت اجتماعی - سیاسی و مانعی در راه توسعه و برقراری امنیت ملی مطرح سازد. بنابراین پرسش‌هایی که در این تحقیق فرا روی محقق بوده است عبارت بودند از: ۱- میزان بیگانگی سیاسی - اجتماعی، میزان مشارکت سیاسی - اجتماعی و میزان مشارکت در تأمین امنیت ملی در جامعه مورد مطالعه چقدر است؟ ۲- آیا رابطه‌ای بین متغیرهای بیگانگی، مشارکت و امنیت ملی در جامعه مورد مطالعه برقرار است؟ ۳- آیا رابطه‌ای بین سن، جنسیت، قومیت، مقطع تحصیلی، مذهب، دانشگاه، سطح درآمد و تأهل با بیگانگی، مشارکت و امنیت ملی در جامعه مورد مطالعه برقرار است؟

چارچوب نظری

با توجه به این که این پژوهش درصدد بررسی رابطه بیگانگی سیاسی - اجتماعی با مشارکت سیاسی - اجتماعی و امنیت ملی در جامعه دانشجویی است. لذا در این بخش محور اصلی مباحث نظریه‌های بیگانگی، مشارکت (در حوزه جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی) و امنیت ملی است. سپس با استفاده از چارچوب نظری و مدل مفهومی به تهیه و تنظیم فرضیات پرداخته شده است.

۱- بیگانگی اجتماعی و سیاسی

مفهوم بیگانگی به طور گسترده‌ای در علوم انسانی به منظور تبیین برخی از اشکال کنش‌ها و واکنش‌ها، جریان‌ات اجتماعی و واقعیت‌های پیرامونی، فشارهای روانی و فشارهای بیرونی و نیز جهت توضیح انفعال، بی‌علاقگی و عدم مشارکت اجتماعی و فرهنگی و صور آسیب شناختی مشارکت توسط برخی از جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته و از مفاهیمی است که در تاریخ تفکر اجتماعی قدمت و سابقه طولانی دارد و ریشه‌های آن به نخستین دوره‌های تاریخ منظوم برمی‌گردد و آثار اولیه آن در بخش‌هایی از تاریخ فلسفی، مذهبی، اسطوره‌ای و ادبیات کهن مشهود است (فیوئر ۱۹۶۳؛ فروم ۱۹۶۹؛ مزاروس ۱۹۷۲؛ مارکوزه ۱۹۶۴؛ پاپنهایم و کافمن ۱۹۷۰؛ محسنی تبریزی، ۱۳۷۶: ۱۹).

مارکس (Marx) بیگانگی را محصول ساختارهای اجتماعی می‌داند و از منظر او مالکیت خصوصی، تقسیم‌کار و روابط اجتماعی تولید در نظام سرمایه‌داری مهمترین عوامل بیگانگی انسان از خود، از کار، از هم‌نوع و از طبیعت است. به همین دلیل به اعتقاد مارکس بیگانگی مبین انفصال و جدایی انسان از خود از کار و تولیدات خویش و هم‌چنین از هم‌نوع، از جامعه و طبیعت است (Marx, 1964: 68-72).

از دیدگاه دورکهایم (Durkheim) بیگانگی مترادف با کلمه آنومی (anomie) است که به

نوعی حالت فکری اطلاق می‌شود که فرد به واسطه اختلالات اجتماعی دچار نوعی سردرگمی در انتخاب هنجارها، و پیروی از قواعد رفتاری می‌گردد و این امر منجر به ناتوانی و پوچی در او می‌شود (Durkheim, 1951 : 10 - 209).

مرتن (Merton) نیز چون دورکهایم بیگانگی را مترادف با آنومی می‌گیرد و از دیدگاه او عوامل اصلی ناهنجاری و بیگانگی انسان عدم ارتباط و هماهنگی معقول بین اهداف و وسایل نهادینه شده در جامعه است. یا به بیان دیگر بیگانگی در فرد زمانی بروز می‌کند که عدم ارتباط و تجانس معقول بین اهداف فرهنگی و وسایل نهادینه شده در جامعه وجود داشته باشد (Merton, 1956: 108).

ریزمن (Reisman) دلایل بروز از خودبیگانگی افراد در جامعه را ارایه الگوهای اجتماعی می‌داند و به اعتقاد وی در جوامع مدرن الگوهای اجتماعی کننده بیش از آنکه فرد را متوجه خود کند تحت ارشادات دیگران درمی‌آورد. یعنی به فرد توصیه می‌شود که جهت رفتار معقول در جامعه دیگران را الگوی خود قرار دهد. در چنین حالتی است که فرد هویت اصلی خویش را گم کرده و دچار نوعی بحران هویت می‌گردد. (ریزمن، ۱۳۸۰ : ۳۴)

اریکسون (Ericsson)، گودمن (Goodman) و فریدینبرگ (Friedinberg) نیز به چنین بحران هویتی اشاره کرده‌اند. به اعتقاد آنها بحران هویت به دلیل ناهمسویی عملکرد جامعه است. زیرا فرد از یک طرف از طریق ساختارهای اجتماعی فرهنگی مفهوم و ارزش استقلال و اراده را فرا می‌گیرد و از طرف دیگر، با کم‌ترین اشتباه فردی (تکروی و استقلال رأی) تویخ و تنبیه می‌گردد. به خصوص اینکه فرد در دوران جامعه‌پذیری با انواع تقاضاها و درخواست‌ها از سوی جامعه، خانواده، مدرسه و... روبه‌رو است. او می‌بایست با تمامی آن‌ها برخوردی عقلانی داشته باشد. یعنی به خود به قبولاند پذیرش تقاضاهای دیگری اولین کامیابی در زندگی اجتماعی است. همچنین فرد باید اهداف و راه‌هایی را که دیگران برای او مشخص کرده‌اند با جان و دل پذیرا باشد. در چنین حالتی است که فرد دیگر خودش نیست. زیرا دیگر فرصتی برای

شناخت و توسعه هویت خود ندارد (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۳۵).

از دیدگاه نترل (Nettler) بیگانگی مترادف با آنومیا (anomia) یا آنومی روانی است. به اعتقاد وی آنومی روانی به مفهوم اختلال، آشفتگی و نابه‌سامانی شخصیتی است و اشاره به حالت روانی - اجتماعی دارد که در آن فرد نوعی احساس تنفر نسبت به برخی از جنبه‌های مشخص وجود اجتماعی خویش می‌کند (Nettler, 1953).

از دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به بعد، بسیاری از علمای علوم رفتاری و اجتماعی (اغلب امریکایی) بر جنبه‌های روان‌شناختی و روان‌شناسی اجتماعی بیگانگی، بیش از جنبه‌های مربوط به ساخت اجتماعی، تأکید کرده‌اند: الف) ملوین سیمن روان‌شناس امریکایی تلاش نموده است تا مفهوم بیگانگی را در قالبی منسجم و منظم تدوین و تعریف کند. به اعتقاد وی ساختار بوروکراسی جامعه مدرن، شرایطی را ایجاد کرده است که در آن از یک‌سو انسان‌ها نمی‌توانند عواقب و نتایج اعمال و رفتارهای خود را کنترل کنند، و از سوی دیگر نحوه کنترل و مدیریت جامعه و سیستم پاداش اجتماعی به گونه‌ایست که فرد، بین رفتار خود و پاداش مأخوذ از سوی جامعه، نمی‌تواند ارتباطی برقرار کند. در چنین وضعیتی احساس انفصال و بیگانگی، بر فرد مستولی می‌گردد و او را به کنشی منفصلانه و ناسازگارانه در قبال جامعه سوق می‌دهد (محسنی تبریزی، ۱۳۷۵: ۹۷ - ۹۶). در این راستا سیمن انواع کاربردهای این واژه را به شرح زیر مشخص نموده است:

- احساس بی‌قدرتی: نوعی بیگانگی است که فرد احساس می‌کند در وضعیت‌های اجتماعی و کنش متقابل خود تأثیرگذار نیست.

- احساس بی‌معنایی: هنگامی است که فرد احساس می‌کند راهنمایی برای انتخاب سلوک و عقیده خود ندارد. در نتیجه نمی‌تواند خود را با هنجارها و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه وفق دهد.

- احساس بی‌هنجاری: هنگامی بروز می‌نماید که فرد احساس نماید برای نایل شدن به

اهداف خود، ابزار و وسایل نامشروع مورد نیاز است. و همچنین متقاعد شود که فقط اقداماتی او را به هدف می‌رساند که مورد تأیید جامعه نیستند.

- احساس انزوای اجتماعی (social resolution): مبین انفصال فکری فرد از ارزش‌ها و هنجارهای استاندارد شده نظام اجتماعی است.

- احساس خودبیگانه‌بودن (self - strangement): حالتی است که فرد احساس ناتوانی و بی‌قدرتی در انجام فعالیت‌هایی که او را ارضا کند می‌نماید (Seeman, 1959: 791).

ب) ماری لوین با استفاده از نظریه سیمن، بیگانگی را در حوزه‌های سیاسی - اجتماعی مورد بررسی قرار داده و معتقد است در بیگانگی سیاسی - اجتماعی فرد دچار حالتی می‌گردد که احساس می‌کند بر فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی دیگر تأثیر گذار نیست و به این باور می‌رسد که رأی او در امور سیاسی - اجتماعی موجب تغییر نمی‌شود. و این نوع بیگانگی می‌تواند به اشکال گوناگون یعنی احساس بی‌قدرتی، بی‌معنی بودن، بی‌هنجاری و احساس بی‌بزاری و تنفر بروز نماید. احساس بی‌قدرتی یعنی این که فرد فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی خود را در رسیدن به اهداف موردنظر بی‌تأثیر تلقی نماید. مثلاً او بر این باور است که رأی‌دهندگان نقشی در نتایج انتخابات ندارند چرا که جامعه فقط توسط اقلیت با نفوذ و قدرتمندی اداره و کنترل می‌گردد. احساس بی‌معنایی در فرد به دو دلیل مطرح می‌باشد. اول اینکه فرد تفاوتی حقیقی را میان کاندیدها در حوزه‌های انتخاباتی سیاسی اجتماعی مشاهده نمی‌نماید. لذا شرکت در انتخابات را بی‌معنا تصور می‌کند. دوم اینکه به دلیل نداشتن اطلاعات لازم و کافی خود را در گرفتن تصمیمی عاقلانه ناتوان ببیند. احساس بی‌هنجاری و رفتارهای سیاسی - اجتماعی، به دلیل بی‌ارزش شدن اخلاق سیاسی و زیرپا گذاشتن معیارهای رفتار سیاسی به منظور رسیدن به اهداف می‌باشد. زمانی این حالت به وجود می‌آید که ابزارها و ساخت سیاسی جامعه توانایی رساندن افراد به اهداف سیاسی موردنظر را ندارند. احساس از خود بی‌بزاری در فرد هنگامی بروز می‌کند که فرد از شرکت در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی

هیچ‌گونه رضایت و خشنودی احساس نمی‌کند. در چنین وضعیتی فعالیت‌های فردی بیش از فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی (نظیر شرکت در انتخابات)، ارضاء‌کننده است (Levin, 1972: 227).

گروه‌های اجتماعی مختلف از نظر احساس هریک از جنبه‌های چهارگانه بی‌قدرتی، بی‌معنایی، بی‌هنجاری و از خود بی‌زاری، در شرایط متفاوتی به سر می‌برند. به این معنا که اقلیت‌ها و گروه‌های کم درآمد، بیشتر در معرض احساس بی‌قدرتی هستند. تحصیل کرده‌ها بیشتر دچار احساس بی‌معنایی می‌شوند، احساس بی‌هنجاری، بیشتر در میان گروه‌هایی با درآمد بالا و بازرگانان یافت می‌شود و کم‌درآمدهای دارای مسئولیت اجتماعی، بیش از سایر گروه‌ها از احساس خود بی‌زاری رنج می‌برند (Levin, 1972: 227-239).

الف - تأثیرات بیگانگی سیاسی - اجتماعی در جامعه

در دایرةالمعارف دموکراسی (۱۹۹۶) علل و تأثیرات بروز بیگانگی در جامعه را دلایل زیر می‌داند:

- شهروندان از قوانین و نهادهای حکومتی ناراضی و سرخورده گردند.
- شهروندان از کارگزاران دولت احساس نارضایتی و سرخورده‌گی نمایند.
- تأثیراتی که بیگانگی سیاسی بر روی شهروندان می‌گذارد عبارتند از:
 - به قدرت رسیدن نامزدی از حزب سوم
 - اقدام و گام برداشتن برای حذف افراد ناسالم از ساختار حکومتی
 - تمرکز مبارزات معطوف به شخصیت و اعتمادسازی می‌گردد تا موضوعات و مسائل خط‌مشی‌ای و برنامه‌ای
- شهروندان تلاش می‌کنند تا در قواعد بازی تغییراتی را به‌منظور دستیابی به اهداف برنامه‌ای خود، ایجاد کنند (Congressional Quarterly, 1996: 9-10).

۲- مشارکت اجتماعی و سیاسی

مشارکت از آن دسته واژه‌های مورد استفاده در فرهنگ علوم اجتماعی است که ضمن برخورداری از تنوع مصادیق از نظر مفهومی دچار ابهام نیست.

مشارکت از نظر لغوی به معنی شریک بودن و شریک ساختن و انبازی داشتن می‌باشد (فرهنگ دهخدا، ۱۳۷۷). با توجه به تنوع تعاریف مربوط به مشارکت در مباحث علوم رفتاری به برخی از تعاریف مفهومی در ذیل اشاره می‌شود: شرکت داوطلبانه مردم در یک یا چند برنامه عمومی که فرض می‌شود در توسعه کلی نقش دارند ولی از مردم انتظار نمی‌رود که در شکل‌گیری برنامه نقش داشته باشند یا از محتوای آن استفاده کنند و یا تلاش‌های سازمان یافته برای افزایش کنترل بر منابع و مؤسسات نظم دهنده در شرایط اجتماعی مشخص از سوی گروه‌ها و جنبش‌ها بر کسانی است که تاکنون از حیطه اعمال چنین کنترلی مستثنی بوده‌اند (اوکلی و مارسدن، ۱۳۷۰: ۳۴).

محسنی تیریزی تعاریف گوناگونی را برای مشارکت متصور است که دو مورد از آنها عبارتند از:

«فرآیندی سیستماتیک و سمپاتیک که در آن کارکرد اجزاء و عناصر متشکله سیستم به بقا و دوام و تعادل کل سیستم منجر می‌شود. تقبل آگاهانه امری در شکل همکاری یا میل و رغبت و نیاز به هدف در زندگی اجتماعی» (محسنی تیریزی، ۱۳۷۵: ۹۲).

بخشی از تعاریف مربوط به مشارکت اختصاص به مفهوم مشارکت سیاسی دارد که در ذیل به برخی از آن اشاره می‌شود.

در *دایرةالمعارف بین‌المللی علوم اجتماعی* مشارکت سیاسی عبارت است از: «مشارکت سیاسی فعالیت داوطلبانه انحصاری جامعه در انتخاب رهبران، شرکت مستقیم و غیرمستقیم در سیاست‌گذاری عمومی است» (Macclosky, 1968 : 243).

وینر (Weiner) مشارکت سیاسی را چنین تعریف می‌کند: «مشارکت سیاسی هر عمل

داوطلبانه موفق یا ناموفق، سازمان یافته یا بدون سازمان، دوره‌ای یا مستمر، شامل روش‌های مشروع و نامشروع برای تأثیر بر انتخاب رهبران، سیاست‌ها و اداره امور عمومی در هر حکومت محلی یا ملی است» (Weiner, 1971: 164).

هاتینگتون و نلسون تعریف مشارکت سیاسی را چنین بیان می‌کنند: «مشارکت سیاسی کوشش‌های شهروندان غیردولتی به منظور تأثیر نهادن بر سیاست‌های عمومی است» (Huntington and Nelson, 1976: 14)

بالاخره، مشارکت دارای پیامدهای دو سویه است. زیرا در یک معنی عدم مشارکت و انفعال به این مفهوم است که دولت از منابع بالقوه‌ای که باید در خدمت آن قرار گیرد بی‌نصیب می‌گردد. و از سوی دیگر مشارکت زمانی مؤثر واقع می‌شود که تغییراتی بنیانی در اندیشه و عمل به وجود آید. این خود باید از درون جامعه بجوشد و در قالب‌هایی پدیدار و مقبول تبلور یابد. از این رو همان‌طوری که اوکلی و مارسدن خاطر نشان می‌سازد: «ایده‌های مربوط به مشارکت یک نقطه مشترک دارد و آن بها دادن به نقش و نظر مردم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و دسترسی آنان به منافع قدرت است» (اوکلی و مارسدن، ۱۳۷۰: ۲۷).

ب) نقش مردم در حکومت اسلامی

نقش مردم، در حکومت اسلامی چیست؟ اگر مشروعیت حکومت پیامبر، ائمه و فقها ناشی از نصب الهی است، آیا بدان معنا است که مردم در تکوین و تداوم حکومت اسلامی، نقشی ندارند؟ اگر نقشی دارند، آن نقش چیست؟ در پاسخ باید گفت که نقش آفرینی مردم، در مشروعیت بخشی خلاصه نمی‌شود، بلکه مردم در عینیت بخشی و کارآمدی حکومت نقشی اساسی دارند. از این رو، تحقق حکومت پیامبر که مشروعیتش از جانب خداوند، مورد اتفاق همه مسلمانان است، تنها با مشارکت و حضور مردم میسر می‌شود؛ یعنی پیامبر در تشکیل حکومتش به قهر و ارباب، که منطبق مستبدان است، متوسل نمی‌شود، بلکه مسلمانان با رغبت

و شوق، حکومت نبوی را پذیرا می‌شوند و تحکیم پایه‌های حکومتی پیامبر، مرهون کمک‌های بی‌شائبه مردم است.

بعد از رحلت پیامبر برخلاف اهل سنت که بیعت، اتفاق اهل حل و عقد و شورا را معیار مشروعیت حاکم می‌شمارد، شیعه معتقد به مشروعیت حکومت از طریق نصب الهی است و مردم در عینیت بخشی و عملی شدن حکومت نقش دارند. بدین‌رو، حضرت علی‌رضی‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم در مدت ۲۵ سال از دخالت در امور جامعه خودداری فرمودند و با تکیه بر زور، حکومت را بر مردم تحمیل نکردند. تنها زمانی حکومت آن حضرت محقق شد که مردم با حضرتش بیعت کردند. آن حضرت در این باره می‌فرماید:

«لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر... لالقت جلیها علی غاربها»

اگر حضور بیعت‌کنندگان نبود و با وجود یاران، حجت بر من تمام نمی‌شد... رشته کار حکومت را از دست می‌گذاشتم (نهج‌البلاغه، خطبه ۳).

و در جای دیگر به این نکته اشاره می‌کند که «لا رای لمن لا یتاع» که ناظر به نقش مردم در پیدایی و تثبیت حکومت الهی است (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۷).

ج) دیدگاه امام و مقام معظم رهبری در مورد نقش مردم در حکومت اسلامی
امام خمینی همانگونه که بر بُعد مشروعیت الهی حکومت تأکید داشتند، آراء و نقش مردم را در حکومت نیز مورد تأکید قرار می‌دادند. احتمالاً این تأکیدات ناشی از آن است که اولاً تکیه بر مشروعیت الهی نمی‌تواند دست‌آویزی برای نفی حقوق و بی‌ارزش کردن نظرات مردم باشد. ثانیاً، در اندیشه اسلامی خواست الهی هرگز در مقابل رأی مردم قرار نمی‌گیرد. به عبارت دیگر، این دو در طول یکدیگرند نه در عرض یکدیگر، ثالثاً دین اسلام برای هدایت افراد جامعه تلاش می‌کند و البته نظام حکومتی آن نباید و نمی‌تواند تمایلات و خواست افراد را نادیده انگارد.

امام خمینی در تأکید بر نقش مردم در حکومت بیان می‌دارد:

«ما تابع آراء ملت هستیم، ملت ما هر طوری که رأی داد ما هم از آنها تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم، خدای تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده که به ملت‌مان چیزی را تحمیل کنیم.» (صحیفه نور، ۱۳۶۱، جلد دوم: ۱۸۱). ایشان شرط دوم حکومت را به واسطه پشتیبانی و حمایت مردم می‌داند و خطاب به مسؤولان حکومتی بیان می‌دارد:

«پایگاه پیدا کنید در میان مردم، وقتی پایگاه پیدا کردید خدا از شما راضی است، ملت از شما راضی است، قدرت در دست شما باقی می‌ماند و مردم پشتیبان شما هستند.» (صحیفه نور، ۱۳۶۱، جلد ۷: ۶).

مقام معظم رهبری نیز ضمن تأکید بر نظریه مشروعیت الهی - مقبولیت مردمی بیانات زیادی فرموده‌اند که در ذیل چند نمونه از آنها ذکر می‌گردد.

«حکومت در اسلام، حکومت ولایی است، ولایت یعنی حکومت، که با این تعبیر لطیف و متناسب با شخصیت و شرافت انسان بیان شده است. در اسلام چون افراد جامعه، افراد انسان در حساب سیاسی اسلامی به حساب می‌آیند. در واقع همه چیز مردمند. مردم هستند که شخصیت و خواست و مصالح و همه چیز آنها در نظام سیاسی به حساب می‌آید. آن وقت، ولایت الهی با چنین حضوری از مردم معنا می‌دهد. حقیقت ولایت الهی این است؛ ارتباط با مردم.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۶: ۲).

همچنین در بیانات دیگر خود تأکید می‌نمایند:

«من و امثال من قطره‌ای از اقیانوس عظیم ملت ایران هستیم که تنها وجه تمایز ما به‌عنوان خدمتگزار مردم، سنگین‌تر بودن مسؤولیت‌مان است و بر این اساس بنده هیچ حقی را برای خود قائل نیستم. شأن مسؤولان در نظام

اسلامی متعلق به مردم و از ناحیه ایمان، عواطف و عشق آنان است و مسئولین از خود هیچ شأنی ندارند.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۸).

الف) تئوری‌های مشارکت لیپست و دال

سی‌مور مارتین لیپست و رابرت دال (S. M. Lipset and R. Dahl) تلاش زیادی نموده‌اند تا بتوانند متغیرهای مرتبط با مشارکت را در مدلی کلی طرح نمایند. لیپست که جامعه‌شناس واقعیت‌گرا کارکردگرا است معتقد است افراد در بین سایر نیروهای اجتماعی قرار دارند و رفتارشان متأثر از این نیروها و عوامل است، برخی از عواملی که محیط اجتماعی فرد را می‌سازند عبارتند از: تعلیم و تربیت، شغل، درآمد، سن، نژاد، جنس، قومیت، اقامت و... . مدل وی عمدتاً بر متغیرهای اجتماعی تأکید دارد و جامعه‌شناختی است و با استفاده از اطلاعات موجود در دموکراسی‌های غربی برای آن کشورها تنظیم شده است. ولی به نظر می‌رسد عوامل اجتماعی که مورد توجه قرار گرفته‌اند، در سایر جوامع و کشورها نیز قابل تعمیم باشند، با این فرق که در تأثیر این عوامل (مورد توجه در این مدل) در سایر جوامع وضعیتی متفاوت وجود دارد.

به اعتقاد وی الگوی شرکت در انتخابات در کشورهای مختلف (آلمان، سوئد، امریکا، نروژ، فنلاند و کشورهای دیگری که اطلاعاتی در مورد آنها در دسترس است) یکسان است. مردان بیش از زنان، آموزش دیده‌ها بیش از کمتر آموزش دیده‌ها، شهرنشینان بیش از روستاییان، میان‌سال‌ها (۳۵ - ۵۵) بیش از جوانان و پیران، متأهلین بیش از مجردین، افراد دارای منزلت بالا بیش از افراد دارای منزلت پایین و اعضای سازمان‌ها بیش از غیرعضوها مشارکت می‌کنند. با این وجود، این تفاوت در بسیاری از کشورها در حال محدود شدن است مثل سوئد که به خصوص در مورد سن و جنس تفاوت کم می‌شود (انصاری و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۰۱-۱۰۲).

برخی از جامعه‌شناسان نظیر دیوید سیلز تأکید می‌کنند که همبستگی بین مشارکت و برخی

از این متغیرها در مواردی ضعیف و بی‌ثبات است و نیز ممکن است از یک زمینه فرهنگی سیاسی به زمینه فرهنگی سیاسی دیگر تغییر کند (Sills, 1968: 256).

تئوری‌های رابرت دال در مورد عدم مشارکت شهروندان عبارتند از:

- ۱) مردم به دلیل عدم دریافت پاداش مورد انتظار خود در انتخابات شرکت نمی‌کنند.
- ۲) مردم به دلیل اینکه فکر می‌کنند مشارکت یا عدم مشارکت آنها تأثیری در نتیجه کار ندارد، بی تفاوت هستند.

۳) مردم تفاوتی بین مواضع کاندیداها احساس نمی‌کنند و انگیزه‌ای برای شرکت در انتخابات ندارند.

- ۴) مردم با اعتقاد به اینکه نتیجه هرچه باشد برای آنان قابل قبول است مشارکت نمی‌کنند.
- ۵) مردم به علت عدم آگاهی از جریان‌های سیاسی، مشارکت خود را اثربخش تلقی نمی‌کنند.
- ۶) هرچه موانع برای مشارکت در انتخابات بیشتر باشد، انگیزه برای دخالت فعالیت کمتر است (دال، ۱۳۷۴: ۹۴-۹۵).

۳- امنیت ملی

مفهوم امنیت ملی به رغم اهمیتش نتوانسته همپای تحولات فزاینده این حوزه در سطح داخلی و جهانی پیش رود. به گونه‌ای که باری بوزان (Barry Buzan) از آن به مثابه یک مفهوم عقب مانده یاد می‌کند که تا دهه ۱۹۸۰ کار جالب توجهی درخصوص تعریف و تحدید به روز آن صورت نگرفته است (Buzan, 1983: 3-6). تعاریف خام و یا پخته‌ای که از امنیت ملی تاکنون بیان شده بعضی از پژوهش‌گران را همانند ریچارد بارنت (Richard j. Barnett) به آن‌جا رهنمون کرده که قائل به ابهام ذاتی این مفهوم گشته و اظهار می‌دارد امنیت ملی مفهومی است که در ذیل آن هر کاری ممکن است صورت پذیرد. به عبارتی امنیت ملی پوششی است برای انجام گرفتن هر نوع اقدام و عمل (Barnet, 1979: 25) حال با عنایت به توضیحات فوق به

دیدگاه برخی از اندیشمندانی پرداخته می‌شود که تعریف و نظریه مشخصی درخصوص امنیت ملی داده‌اند.

ریچارد کوپر (Richard Kopper) می‌گوید: «امنیت ملی به معنی توان جامعه در حفظ و بهره‌گیری از فرهنگ و ارزش‌هایش می‌باشد.» (Aminian, 1991: 2).

مورگنتا (Morgenthau) معتقد است: «امنیت ملی معیاری همیشگی است که باید با آن اقدام سیاسی را ارزیابی کرد.» (Morgenthau, 1976: 528).

به اعتقاد والتر لیپمن (Walter Lipman) محقق آمریکایی: «یک ملت وقتی دارای امنیت است که در صورت اجتناب از جنگ، بتواند ارزش‌های اساسی خود را حفظ کند، و در صورت اقدام به جنگ بتواند آن را پیش ببرد.» (روشندل، ۱۳۷۴: ۱۱).

رابرت ماندل می‌گوید: «امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است و اصولاً جزو مسؤولیت‌های حکومت ملی است تا از تهدیدات مستقیم ناشی از خارج نسبت به بقای رژیم، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود ممانعت به عمل آورند.» (ماندل، ۱۳۷۷: ۴۹).

از دیدگاه تراگر: (Trager) «اهداف امنیت ملی ایجاد شرایط مساعد ملی و بین‌المللی، جهت حفظ یا بسط ارزش‌های حیات ملی است.» (Trager, 1973: 35).

آلفرد ولفرز امنیت ملی را به‌طور عینی به معنای فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های مکتسبه و به‌طور ذهنی به مفهوم فقدان ترس از حمله به این ارزش‌ها می‌داند. و وی در تعریف دیگر «امنیت را فقدان ناامنی می‌داند. یعنی هر جا که ناامنی نیست، امنیت وجود دارد. وجود جنگ، خشونت، زد و خورد، منازعات و بی‌ثباتی داخلی، برخی علائم ناامنی هستند. بنابراین عدم آنها مساوی با امنیت است.» (ماندل، ۱۳۷۷: ۴۹).

تعریف مفهومی امنیت ملی را می‌توان وجود شرایطی دانست که در آن، ارزش‌های حیاتی یک ملت شامل جان مردم، تمامیت ارضی، سیستم سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و

استقلال، آزادی و حاکمیت کشور در مقابل با تهدیدات داخلی و خارجی حفظ کرد. امروزه نقش توده‌های مردم، مردمی که از آگاهی سیاسی اجتماعی برخوردار باشند در تضمین و تأمین امنیت ملی کشورها بسیار مهم می‌نماید. بنابراین در صورتی که سطح مشارکت سیاسی و اجتماعی با سطح نهادمندی سیاسی بالا باشد، انسجام اجتماعی، همبستگی ملی، جامعه‌پذیری مردم، مشروعیت بخشیدن به حکومت و... می‌تواند به کشور ثبات بخشیده و ضامن امنیت ملی باشند (رحیمی، ۱۳۷۸: ۱۳۵).

نقش مشارکت مردم در امنیت ملی جمهور اسلامی

عناصر قدرت و امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران با مؤلفه‌های این دو مقوله در سایر کشورها تفاوت چندانی ندارد. آن‌چه که در بررسی امنیت ملی پس از انقلاب مورد تأکید قرار گرفت این بود که مکتب اسلام چارچوب و منبع تغذیه اصلی قدرت در ایران تلقی گردید و در ترسیم امنیت ملی، مصالح ایدئولوژیک در کنار منافع ملی مدنظر سیاستگذاران قرار گرفت. در بینش سیاسی اسلام حضور و مشارکت مردم در فرآیند تصمیم‌گیری یکی از ارکان امنیت ملی تلقی می‌شود؛ در کشوری همچون ایران که از ساخت فرهنگی - سیاسی ملهم از اسلام و مخالف تمرکز قدرت برخوردار است، در صورت تبیین صحیح مفهوم آزادی، هرگز ساختارهای متکثر به گسست سیاسی - اجتماعی نمی‌انجامد بلکه برعکس تبادل افکار، خود نوعی مشارکت افراد در تعیین سرنوشت ملی و فرآیند تصمیم‌گیری تلقی می‌گردد. براساس احکام شریعت هیچ‌کس - چه حاکم اسلامی و چه شخص عادی مافوق قانون نیست. بنابراین حاکم باید بر مدار قوانین اسلامی حکومت کند. اگرچه اصل حکومت در بینش سیاسی اسلام به پروردگار باز می‌گردد اما حاکمیت، به مقبولیت نزد مردم نیز جهت توفیق در عملکردش نیاز دارد و حاکم علاوه بر پیشگاه الهی در برابر مردم مسؤول است. (عطارزاده، ۱۳۷۷: ۱۰۱-۱۰۳-۱۰۴).

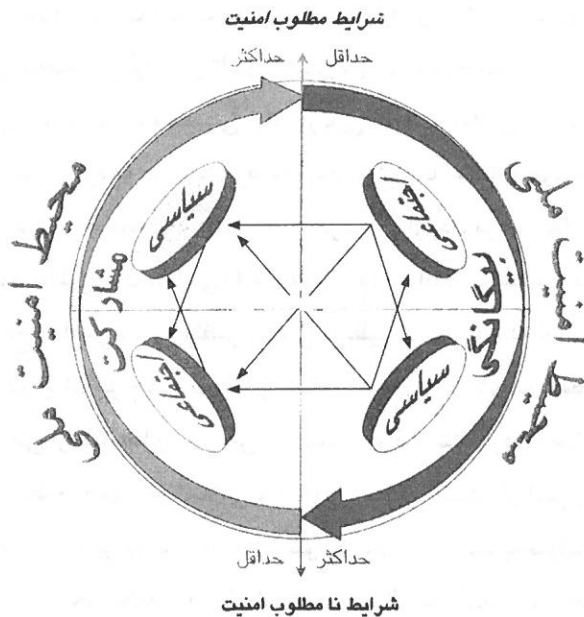
مزروعی (۱۳۷۶) در این مورد چنین بیان می‌دارد:

«با توجه به اینکه کشور ما در کانون برخوردهای سیاسی جهانی قرار دارد. ما هرگز نمی‌توانیم «سیاست بی‌طرف» اتخاذ نمائیم. و الزاماً باید سیاست فعال در برخورد و مواجهه با این سیاست‌هایی که درباره ما اعمال می‌شود، داشته باشیم و از طریق آن تأمین منافع و امنیت ملی را خودمان جهت دهیم. این زمانی است که مجموعه حاکمیت از پایگاه مستحکم و قدرتمندی در داخل کشور برخوردار باشد، و این شرط تنها در سایه حضور مستمر مردم و پشتیبانی آنها از حکومت تأمین خواهد شد. و به عبارتی دیگر در کشوری با شرایط ما امنیت ملی با مشارکت مردمی همبستگی مثبت دارد، یعنی هرچه مشارکت مردم در امور سیاسی و اجتماعی بیشتر شود ضریب امنیت ملی ما بالا می‌رود. و در ایران هیچ نیرویی همچون نیروی مردم در صحنه نمی‌تواند در تأمین امنیت ملی کارساز باشد.

لذا استراتژی حضرت امام خمینی برای برپایی انقلاب اسلامی نیز مبتنی بر همین اصل یعنی «حضور مستمر مردم» در همه عرصه‌ها بود. و امام با استفاده هوشمندانه و داهیانانه از تمام عوامل موجود در جامعه برای بسیج و به حرکت درآوردن مردم، انقلاب را به پیش برد، و به اعتراف همه تحلیل‌گران سیاسی، «حضور مردم» در انقلاب اسلامی در مقایسه با دیگر انقلاب‌های تاریخ معاصر بشر، کم‌نظیر و حتی بی‌نظیر برشمرده شده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نیز حضرت امام با تکیه بر همین استراتژی به حفظ، تثبیت و تعمیق آن پرداخت و یکی از نشانه‌های بارز این امر نهادینه و قانونمند کردن «حضور مستمر مردم» در قالب رأی به نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی است. از این رو قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر دو پایه و رکن استوار است: اسلامیت به‌عنوان محتوای نظام و جمهوریت به‌عنوان شکل نظام. در واقع اسلامیت در ظرف جمهوریت تحقق می‌یابد و این به‌معنای تکیه بر حضور مستمر مردم در تحقق آرمان‌های اسلامی است» (مزروعی، ۱۳۷۶).

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت: مهم‌ترین عاملی که تاکنون توانسته است امنیت ملی کشور

جمهوری اسلامی را در مقابل، تهدیدات داخلی و خارجی تضمین و تأمین نماید، مشارکت مستمر مردم با دولت در مقابله با تهدیدات بوده است. با توجه به توضیحات داده شده در چارچوب نظری می‌توان مدل مفهومی زیر را تبیین نمود که در آن بین بیگانگی و مشارکت رابطه‌ایی معکوس وجود دارد به گونه‌ای که با افزایش سطح مشارکت از میزان و سطح بیگانگی کاسته شده و عکس آن نیز صادق است. این دو نیز در امنیت ملی تأثیر می‌گذارند. بدین معنی که افزایش بیگانگی کاهش مشارکت را به دنبال دارد و کاهش مشارکت ضریب امنیت ملی را تقلیل می‌دهد.



فرضیات

برای پاسخگویی به پرسش‌های مطرح شده در طرح بیان مسئله فرضیاتی به شرح ذیل تهیه و تنظیم گردید:

(۱) بین بیگانگی سیاسی-اجتماعی و مشارکت سیاسی-اجتماعی همبستگی معکوس و معنی‌داری وجود دارد.

(۲) بین بیگانگی سیاسی-اجتماعی و امنیت ملی همبستگی معکوس و معنی‌داری وجود دارد.

(۳) بین بیگانگی سیاسی و بیگانگی اجتماعی همبستگی معنی‌داری وجود دارد.

(۴) بین مشارکت سیاسی و مشارکت اجتماعی همبستگی مستقیم و معنی‌داری وجود دارد.

(۵) بین امنیت ملی و مشارکت سیاسی-اجتماعی همبستگی مستقیم و معنی‌داری وجود دارد.

(۶) بین بیگانگی سیاسی-اجتماعی، مشارکت سیاسی-اجتماعی و امنیت ملی با سن، جنس، قومیت، مقطع تحصیلی، مذهب، هویت دانشگاه‌ها، سطح درآمد و وضعیت تأهل رابطه معنی‌داری وجود دارد.

با توجه به توضیحات داده‌شده در چارچوب نظری و مدل مفهومی مقیاس و گویه‌های اندازه‌گیری متغیرها به شرح ذیل است.

روش تحقیق

الف- نوع روش تحقیق

داده‌ها و نتایج به کار گرفته شده در این مقاله مربوط به تحقیقی است که در آن از روش همبستگی استفاده شده است. از دیدگاه دلاور، در این نوع تحقیق، رابطه بین متغیرهای مختلف با استفاده از ضریب همبستگی، کشف یا تعیین می‌شود و هدف این روش مطالعه

حدود تغییرات یک یا چند متغیر با حدود تغییرات یک یا چند متغیر دیگر است. چون درک همبستگی و ضریب آن در این روش لازم است» (دلاور، ۱۳۸۰: ۱۹۹). در این پژوهش رابطه دو دسته متغیر مورد بررسی قرار گرفته است که عبارتند از: ۱) متغیرهای اصلی: بیگانگی سیاسی - اجتماعی، مشارکت سیاسی - اجتماعی و امنیت ملی که قبلاً توضیح داده شده است. ۲) متغیرهای فردی: شامل جنس، سن، قومیت، مقطع تحصیلی، مذهب، هویت دانشگاه‌ها، سطح درآمد و وضعیت تأهل است.

ب - جامعه آماری مورد پژوهش

جامعه آماری مورد پژوهش حاضر را کلیه دانشجویان شاغل به تحصیل در دانشگاه‌های روزانه مؤسسات آموزش عالی وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و نهادهای ویژه^(۱) که در سال تحصیلی ۸۱ - ۸۰ شهر تهران را تشکیل می‌دهد. حجم جامعه آماری براساس آمارهای منتشره از سوی وزارت علوم ۸۰۶۹۴ نفر است.

ج - تعیین حجم نمونه و نمونه‌گیری

برای تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده گردید که تعداد آن برابر با ۱۹۵ نفر محاسبه گردید.

تذکر: با توجه به توزیع بیشتر پرسشنامه در مجموع حجم جامعه نمونه معادل ۲۰۸ نفر انتخاب گردید.

برای انتخاب آزمودنی‌ها از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای نسبتی استفاده شد که برای این منظور در ابتدا دانشگاه‌ها در دو گروه تقسیم گردیدند: الف) دانشگاه‌ها با گزینش عادی ب) دانشگاه‌ها با

گزینش ویژه مرحله دوم طبقه‌بندی براساس مقطع تحصیلی انجام گرفت: الف) کارشناسی ب) کارشناسی ارشد
مرحله سوم طبقه‌بندی براساس جنسیت: الف) دختر ب) پسر

د- تعاریف عملیاتی متغیرها

مشارکت سیاسی - اجتماعی

مقصود محقق از مشارکت اجتماعی - سیاسی عبارت است از مشارکت ارادی و داوطلبانه دانشجویان در ابعاد سیاسی - اجتماعی در محیط‌های دانشجویی و کشور که به صورت مستقیم و غیر مستقیم در شکل دادن حیات سیاسی - اجتماعی مؤثر است و با استفاده از وسایل و روش‌های مشروع و تصمیم‌گیری‌ها و خط‌مشی‌های کلی جامعه خویش تأثیر می‌گذارند. به منظور عملیاتی کردن مفهوم دقیق مشارکت اجتماعی - سیاسی در جامعه مورد مطالعه از شاخص پنج مقوله‌ای بیکر (Becker's 5 Item of Activism) که توسط محسنی تبریزی (۱۳۷۳ و ۱۳۷۶) تعدیل شده بود، استفاده گردید و پس از بررسی‌های مجدد بر مبنای طیف لیکرت تهیه و تنظیم گردید. تا از طریق این گویه‌ها بتوان میزان رغبت و تمایل دانشجویان را در مشارکت سیاسی - اجتماعی مشخص کرد.

مشارکت اجتماعی

- میزان تمایل عضو شدن در انجمن‌ها (گروه‌های صنفی دانشجویی)
- میزان تأثیر مشارکت دانشجویان در حل معضلات و مشکلات دانشجویی
- میزان تمایل مشارکت در راهپیمایی برای حل مشکلات صنفی دانشجویان
- میزان تمایل مشارکت برای حل معضلات اجتماعی کشور
- میزان تمایل مشارکت و کمک به مردم و دولت در صورت وقوع یک حادثه غیرمترقبه

فراگیر (سیل، زلزله و...)

- میزان تمایل مشارکت در فعالیت های علمی، فرهنگی، ورزشی و... در محیط های دانشجویی و کشور

- میزان تمایل کاندید و یا عضو شدن در شوراها، خوابگاه های دانشجویی و...

- میزان تمایل مشارکت برای پاکسازی محیط های دانشجویی و کوه های اطراف

- میزان تمایل مشارکت در بسیج دانشجویی

- میزان تمایل شرکت در شورای محل سکونت

مشارکت سیاسی

- میزان تمایل مشارکت در یک راهپیمایی سیاسی

- میزان تمایل مشارکت در جناح های سیاسی

- میزان تمایل شرکت در انتخابات کشور

- میزان تمایل شرکت در راهپیمایی ۲۲ بهمن

- میزان تمایل شرکت در نماز جمعه

- میزان توافق شما با عبارت «کسی که به سن قانونی می رسد باید در انتخابات کشور شرکت

کند.»

- میزان تمایل شرکت در راهپیمایی روز قدس

- در صورت حل نشدن مشکلات قانونی با کدام گزینه موافق هستید؟

اعتصاب □ تحصن □ راهپیمایی آرام □ راهپیمایی ناآرام □ بی نظرم □

- میزان تأثیر حضور دانشجویان در انتخابات کشور

بیگانگی سیاسی - اجتماعی

مفهوم بیگانگی سیاسی - اجتماعی از دیدگاه محسنی تبریزی عبارت است از: احساس

انفعال و جدایی فرد (به صورت فکری، کنشی و رفتاری) از برخی و یا تمامی رفتارها و کنش‌های اجتماعی - سیاسی جامعه خود است که آن ممکن است به صورت احساس بی‌قدرتی و بی‌معنی بودن، بی‌هنجاری، بی‌میلی و بی‌علاقگی به فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی، احساس تنفر، انکار، رد و نظایر آن بروز کند (محسنی تبریزی، ۱۳۷۳، ۱۶۰-۱۶۱).

بیگانگی اجتماعی

به منظور عملیاتی کردن مفهوم دقیق بیگانگی اجتماعی در جامعه مورد مطالعه از مقیاس اسرول (Srole) که توسط محسنی تبریزی (۱۳۷۳ و ۱۳۷۶) تعدیل شده بود، استفاده گردید. پس از بررسی‌های مجدد گویه‌ها بر مبنای طیف لیکرت به شرح ذیل تهیه و تنظیم گردید، تا از طریق این گویه‌ها به توان عدم تمایل و بی‌علاقگی دانشجویان را در مؤلفه‌های اجتماعی - سیاسی مشخص کرد.

- بیان مشکلات به مسئولان مملکت نتیجه‌بخش است.

- شرایط کنونی جامعه به گونه‌ای است که فکر کردن به حال (دم را غنیمت شمردن) بهتر از فکر کردن به آینده است.

- در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که نمی‌توان به دیگران اعتماد کرد.

- روند جامعه به گونه‌ای است که وضع طبقات محروم جامعه روز به روز بدتر می‌گردد.

- شرایط جامعه به گونه‌ای است که داشتن فرزند به صلاح نیست، زیرا شواهد از فردای مبهم

حکایت می‌کند.

به منظور عملیاتی کردن مفهوم دقیق بیگانگی سیاسی در جامعه مورد مطالعه از مقیاس (Schwartz, 1973) که توسط محسنی تبریزی (۱۳۷۳ و ۱۳۷۶) تعدیل شده بود استفاده گردید پس از بررسی‌های مجدد گویه‌ها بر مبنای طیف لیکرت به شرح ذیل تهیه و تنظیم گردید.

- پایه و ارکان حکومت ایران را مردم تشکیل می دهند.
- با گذشت زمان بین جهت‌گیری دولت با آرمان‌ها همسویی احساس می‌کنم.
- با توجه به ساختار سیاسی فعلی کشورم مشارکت امثال من تأثیری در آن ندارد.
- با اجرای کامل قانون اساسی، تحقق یک حکومت ایده‌آل برای ایران امکان‌پذیر است.
- ساختار سیاسی کنونی کشور به گونه‌ای است که تنها عده‌ای خاص در آن راه می‌یابند.

امنیت ملی

منظور از امنیت ملی میزان آمادگی و رغبت دانشجویان برای مشارکت در مقابله با تهدیدات داخلی (شورش و...) و خارجی (تهدیدات نظامی) است که با گویه‌های زیر طیف لیکرت تهیه و تنظیم شده است، سنجیده می‌شود.

- در صورت وقوع حمله یک کشور خارجی به ایران میزان آمادگی شما برای مقابله با این تهاجم چقدر است؟

- در صورت بروز شورش از جانب مخالفان نظام به منظور براندازی، میزان آمادگی شما برای مقابله با این شورش چقدر است؟

ه- روش جمع‌آوری اطلاعات

در این پژوهش برای جمع‌آوری اطلاعات با توجه به ویژگی موضوع و نیز تنوع و تعدد متغیرهای تحقیق از ابزار و تکنیک‌های کتابخانه‌ای، میدانی و پرسشنامه در اخذ اطلاعات مورد نیاز استفاده گردید.

و- ابزار سنجش و روایی و پایایی آن

ابزار اندازه‌گیری متغیرهای مختلف در این تحقیق با استفاده از پرسشنامه بسته ۳۱ گویه ای استفاده گردید که متغیرهای مورد بررسی در این تحقیق شامل: بیگانگی سیاسی که با پنج پرسش، بیگانگی اجتماعی با پنج پرسش، مشارکت سیاسی با نه پرسش، مشارکت اجتماعی با

ده پرسش، امنیت ملی با دو پرسش مورد سنجش قرار می‌گیرند. گویه‌های این مقیاس براساس مطالعات پیشین، مبانی نظری و زمینه‌یابی از صاحب نظران رشته‌های مختلف (جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و علوم سیاسی) تهیه و تنظیم گردید. ردیف و ترتیب پرسش‌ها به طور کاملاً تصادفی تعیین شده‌اند به گونه‌ای که گویه‌های منفی و مثبت به طور مخلوط ارائه شده‌اند. بهره‌گیری از مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت که برای میزان دقت در انتخاب هر گزینه و ارزش‌گذاری آن برای پاسخگویان در مقابل جواب هر گویه از اعداد ۱ تا ۵ استفاده شده است تا حوزه نسبتاً وسیعی را برای پاسخگویان بوجود آورده و به علاوه موجب سهولت و استحکام وضوح عملیات تجزیه و تحلیل آماری فراهم گردد. در بخشی دیگر از پرسشنامه تعداد ۹ پرسش جمعیت شناختی بدون ذکر مشخصات پاسخگویان، به عنوان متغیرهای مستقل به شرح ذیل مطرح گردیده است: سن، جنس، قومیت، مقطع تحصیلی، نام دانشگاه، ترم تحصیلی، مذهب، وضعیت تأهل، سطح درآمد.

اعتبار یا روایی ابزار سنجش: با استفاده از نظر کارشناسان طی دو مرحله به شرح ذیل استفاده گردید:

مرحله اول: با صحبت‌های حضوری محقق با کارشناسان پرسشنامه اولیه تهیه گردید.

مرحله دوم: پرسشنامه مجدداً به نزد کارشناسان ارسال گردید و سپس نظر نهایی آنها در مورد تک‌تک گونه‌های پرسشنامه به صورت مکتوب گرفته شد.

ط - پایایی پرسشنامه

در این تحقیق با استفاده از روش آلفای کرونباخ (a) همبستگی پرسش‌ها و کل پرسشنامه در هر دو مرحله محاسبه شده است: مرحله اول: در بین ۳۰ نفر از اعضای جامعه که آلفای کل معادل ۰/۸۸۲ و آلفای استاندارد معادل ۰/۸۸۸ و کم‌ترین آلفا مربوط به پرسش ۲۱ که معادل ۰/۸۷۱ است. مرحله دوم: در بین ۲۰۸ نفر اعضای جامعه نمونه که آلفای کل معادل ۰/۸۷۹ و آلفای استاندارد معادل ۰/۸۸۳ و کم‌ترین آلفا مربوط به پرسش ۲۲ که معادل ۰/۸۷۱ است.

تکنیک‌های تجزیه و تحلیل اطلاعات

۱ - آزمون همبستگی اسپیرمن به منظور بررسی رابطه متغیرهای بیگانگی، مشارکت و امنیت ملی

۲ - آزمون کروسکال والیس برای مقایسه گروه‌های چندگانه (قومیت، درآمد و...) و آزمون یومان ویتنی برای مقایسه گروه‌های دوگانه (جنسیت، تأهل و...)

یافته‌های تحقیق

الف) یافته‌های توصیفی

جهت سنجش میزان بیگانگی سیاسی - اجتماعی، مشارکت سیاسی - اجتماعی و امنیت ملی جامعه مورد مطالعه در پنج گروه خیلی زیاد، زیاد، متوسط، کم و خیلی کم طبقه‌بندی گردید و به تفکیک فراوانی و درصد آنها در جداول زیر درج گردیده است.

جدول ۱: توزیع فراوانی و درصد میزان بیگانگی اجتماعی دانشجویان

درصد	فراوانی	میزان بیگانگی اجتماعی
۴/۸	۱۰	خیلی زیاد
۳۲/۲	۶۷	زیاد
۲۷/۴	۵۷	متوسط
۲۹/۸	۶۲	کم
۳/۴	۷	خیلی کم
۲/۴	۵	بی جواب
۱۰۰	۲۰۸	جمع

نتایج حاصل براساس جدول یک بیانگر بیگانگی اجتماعی حدود ۳۷٪ معادل ۳/۱۲

محاسبه شده است.

جدول ۲: توزیع فراوانی و درصد میزان بیگانگی سیاسی دانشجویان

درصد	فراوانی	میزان بیگانگی سیاسی
۱۰/۶	۲۲	خیلی زیاد
۲۳/۱	۴۸	زیاد
۴۲/۳	۸۹	متوسط
۱۷/۳	۳۶	کم
$\frac{۳}{۴}$	۹	خیلی کم
۱/۹	۴	بی جواب
۱۰۰	۲۰۸	جمع

نتایج حاصل براساس جدول دو بیانگر بیگانگی سیاسی حدود ۳۳/۷٪ معادل ۳/۲۲ محاسبه شده است.

جدول ۳: توزیع فراوانی و درصد مشارکت سیاسی دانشجویان

درصد	فراوانی	میزان مشارکت سیاسی
۴/۸	۱۰	خیلی زیاد
۱۹/۷	۴۱	زیاد
۳۲/۷	۶۸	متوسط
۳۳/۲	۶۹	کم
۶/۳	۱۳	خیلی کم
۳/۳	۷	بی جواب
۱۰۰	۲۰۸	جمع

براساس جدول سه می توان گفت میزان مشارکت سیاسی در جامعه ۲۴/۵٪ که معادل ۲/۹۱ می باشد.

جدول ۴: توزیع فراوانی و درصد مشارکت اجتماعی دانشجویان

درصد	فراوانی	میزان مشارکت اجتماعی
۷/۲	۱۵	خیلی زیاد
۲۰/۷	۴۳	زیاد
۳۰/۳	۶۳	متوسط
۱۳/۹	۲۹	کم
۳/۴	۷	خیلی کم
۲۴/۵	۵۱	بی جواب
۱۰۰	۲۰۸	جمع

میزان مشارکت اجتماعی براساس جدول حدود ۲۷/۹٪ که معادل ۳/۱۳ محاسبه شده است.

جدول ۵: توزیع فراوانی و درصد مشارکت در امنیت ملی

درصد	فراوانی	میزان مشارکت در امنیت ملی
۳۱/۳	۶۵	خیلی زیاد
۱۱/۵	۲۴	زیاد
۱۹/۲	۴۰	متوسط
۱۶/۳	۳۴	کم
۱۹/۸	۴۱	خیلی کم
۱/۹	۴	بی جواب
۱۰۰	۲۰۸	جمع

در جدول بالا تمایل به مشارکت در تأمین امنیت ملی ۴۲/۸٪ معادل ۳/۲۱ محاسبه شده است.

ب) یافته‌های استنباطی

۱) داده‌های ده فرضیه تحقیق با استفاده از ضریب همبستگی رتبه‌ای اسپیرمن مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت، خلاصه نتایج حاصل در جداول زیر درج شده است:

جدول ۶: ضریب همبستگی نمرات آزمودنی‌ها

همبستگی متغیرها	تعداد (N)	ضریب همبستگی (r)	سطح معنی‌داری (P)
۱) بیگانگی سیاسی با مشارکت سیاسی	۱۹۸	- ۰/۵۲	۰/۰۰۰
۲) بیگانگی سیاسی با مشارکت اجتماعی	۱۵۴	- ۰/۴۷	۰/۰۰۰
۳) بیگانگی اجتماعی با مشارکت سیاسی	۱۵۳	- ۰/۰۸	۰/۲۸
۴) بیگانگی اجتماعی با مشارکت اجتماعی	۱۹۷	- ۰/۰۷	۰/۳۴
۵) بیگانگی سیاسی با بیگانگی اجتماعی	۲۰۱	۰/۳۷	۰/۰۰۰
۶) بیگانگی سیاسی با امنیت ملی	۲۰۱	- ۰/۵۰	۰/۰۰۰
۷) بیگانگی اجتماعی با امنیت ملی	۲۰۰	- ۰/۱۳	۰/۰۷
۸) مشارکت سیاسی با امنیت ملی	۱۹۹	۰/۶۰	۰/۰۰۰
۹) مشارکت اجتماعی با امنیت ملی	۱۵۵	۰/۵۷	۰/۰۰۰
۱۰) مشارکت سیاسی با مشارکت اجتماعی	۱۵۲	۰/۸۰	۰/۰۰۰

داده‌های مندرج در جدول بالا بیانگر این است که به جز متغیرهای بیگانگی اجتماعی با

مشارکت سیاسی - اجتماعی و امنیت ملی که همبستگی معکوس معنی داری را نشان نمی‌دهد، در بقیه موارد بین متغیرها همبستگی معنی داری وجود دارد. در متغیرهایی که همبستگی معکوس است، می‌توان گفت هر چه بیگانگی سیاسی افزایش یابد مشارکت سیاسی - اجتماعی و امنیت ملی رو به کاهش می‌نهد و همچنین در مواردی که همبستگی مستقیم است می‌توان گفت هرچه مشارکت سیاسی - اجتماعی افزایش یابد مشارکت در تأمین امنیت ملی افزایش می‌یابد و در پایان، همبستگی مستقیمی بین بیگانگی سیاسی با بیگانگی اجتماعی و همچنین بین مشارکت سیاسی با مشارکت اجتماعی برقرار است که در مجموع یافته‌های فوق در جامعه دانشجویی ایران با یافته‌های بدست آمده از پژوهش در سایر جوامع غربی و مدل مفهومی ارائه شده همخوانی دارد.

۲) داده‌های فرضیه‌های مربوط به رابطه سن، جنس، قومیت، مقطع تحصیلی، هویت دانشگاه‌ها، سطح درآمد و وضعیت تأهل با بیگانگی سیاسی - اجتماعی، مشارکت سیاسی - اجتماعی و امنیت ملی با استفاده از آزمون کروسکال والیس و یومان ویتنی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت که به جز موارد ذکر شده در ذیل در سایر موارد رابطه معنی داری برقرار نبوده است.

رابطه معنی داری بین جنسیت با بیگانگی سیاسی، مشارکت اجتماعی و امنیت ملی برقرار بوده است به عبارت دیگر می‌توان گفت:

الف) بیگانگی سیاسی دختران با رتبه میانگین ۱۱۳/۹۳ بیش از پسران با رتبه میانگین ۹۰/۹۳ در سطح معنی داری $P < ۰/۰۵$ بوده است.

ب) مشارکت اجتماعی پسران با رتبه میانگین ۸۳/۵۹ بیش از دختران با رتبه میانگین ۶۷/۴۲ در سطح معنی داری $P < ۰/۰۲$ بوده است.

ج) مشارکت در تأمین امنیت ملی پسران با رتبه میانگین ۱۱۲/۲۹ بیش از دختران با رتبه میانگین ۸۸/۷۹ در سطح معنی داری $P < ۰/۰۲$ است.

رابطه معنی داری بین قومیت با مشارکت اجتماعی برقرار بوده است، به عبارت دیگر مشارکت اجتماعی قوم کرد با رتبه میانگین ۹۶/۱۳ بیش از مشارکت اجتماعی قوم آذری زبان با رتبه ۴۸/۰۹ در سطح معنی داری $P < ۰/۰۳$ است.

رابطه معنی داری بین دانشجویان دانشگاه‌های مختلف با بیگانگی سیاسی، مشارکت سیاسی، مشارکت اجتماعی و امنیت ملی برقرار بوده است. به عبارتی دیگر می توان نتیجه گرفت:

الف) بیگانگی سیاسی دانشجویان دانشگاه‌های ویژه با رتبه میانگین ۱۱۶/۳۱ کمتر از دانشجویان دانشگاه‌های عادی با رتبه میانگین ۱۰۸/۱۲ در سطح معنی داری $P < ۰/۰۰۰$ بوده است.

ب) مشارکت سیاسی و اجتماعی دانشجویان دانشگاه‌های ویژه با رتبه میانگین ۱۱۲/۰۸ بیش از دانشجویان دانشگاه‌های عادی با رتبه میانگین ۹۴/۴۷ در سطح معنی داری $P < ۰/۰۰۲$ بوده است.

ج) مشارکت در تأمین امنیت ملی دانشجویان دانشگاه‌های ویژه با رتبه میانگین ۱۱۷/۴۲ بیش از دانشجویان دانشگاه‌های عادی با رتبه میانگین ۹۳/۷۶ در سطح معنی داری $P < ۰/۰۰۲$ بوده است.

- رابطه معنی داری بین سنین مختلف با بیگانگی سیاسی برقرار بوده است، به عبارت دیگر می توان گفت: بیگانگی سیاسی دانشجویان سنین ۲۰ - ۱۸ با رتبه میانگین ۱۲۰/۸۰ بیش از سنین ۲۹ - ۲۱ با رتبه میانگین ۹۷/۸، سنین ۳۹ - ۳۰ با رتبه میانگین ۱۱۶/۵۴ و سنین ۴۹ - ۴۰ با رتبه میانگین ۴۲/۸۸ در سطح معنی داری $P < ۰/۰۴$ بوده است.

نتیجه گیری

یافته های فوق با توجه به تحقیقات انجام شده توسط لیپست، سیلز و ملوین سیمن، ماری

لویین و... در جوامع غربی که رابطه معنی داری را بین مؤلفه‌های یاد شده با بیگانگی و مشارکت بدست آورده بودند همسویی دارد و هر چند طبق تئوری لیپست در مورد متغیرهای اثرگذار با مشارکت در هر جامعه‌ای متفاوت با سایر جوامع می‌تواند باشند، جهت تأیید مطالعات پیشین استفاده نمود، لیکن در تحقیقات انجام شده توسط محسنی تبریزی در ایران رابطه معنی داری بین مؤلفه‌های یاد شده با متغیر بیگانگی، مشارکت مشاهده نگردیده بود.

تحقیق حاضر نشان داد اولاً همبستگی معنی داری بین سه متغیر بیگانگی، مشارکت و امنیت ملی برقرار است به این معنا که هر چه بیگانگی دانشجویان افزایش یابد مشارکت آنان کاهش و از ضریب امنیت ملی کاسته می‌گردد و بالعکس و هم چنین:

(۱) رابطه معنی داری بین جنسیت با بیگانگی سیاسی، مشارکت اجتماعی و امنیت ملی برقرار بوده است.

(۲) رابطه معنی داری بین قومیت با مشارکت اجتماعی برقرار بوده است.

(۳) رابطه معنی داری بین دانشجویان دانشگاه‌های مختلف با بیگانگی سیاسی، مشارکت سیاسی و امنیت ملی برقرار بوده است.

(۴) رابطه معنی داری بین سنین مختلف با بیگانگی سیاسی برقرار بوده است.

در سایر موارد رابطه معنی داری برقرار نبوده است.

براساس یافته‌های این پژوهش عوامل مختلفی بر این متغیرها تأثیر می‌گذارد که در این پژوهش مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار عبارت بودند از:

الف) در بحث بیگانگی اجتماعی و سیاسی

- بی‌اعتمادی دانشجویان به مسئولان

- اعتقاد دانشجویان به این که روند اقتصادی در این کشور به گونه‌ایست که وضع طبقات

محروم جامعه روز به روز بدتر می‌گردد.

- بی‌اعتمادی افراد جامعه مورد پژوهش نسبت به یکدیگر

- ساختار سیاسی را به گونه‌ای می‌بینند که تنها عده‌ای خاص می‌توانند به آن راه یابند و یا امکان راه‌یابی و سهم شدن در قدرت سیاسی را غیرممکن می‌دانند.

- باور دانشجویان به این که بین جهت‌گیری دولت و آرمان‌های همسویی وجود ندارد.

ب) در بحث مشارکت

- بی‌اعتمادی بالای اعضاء جامعه آماری به هر نوع تشکل صنفی و جناحی

- مسئولیت‌گریزی در نقش‌های سیاسی و اجتماعی

البته باید تأکید کرد که در نقطه مقابل شاخصه‌هایی که در بالا ذکر گردید شاخصه‌های دیگری مطرح هستند که می‌توان با اتکاء به آنها مشارکت را افزایش و بیگانگی را کاهش و از آن طریق ضریب تأمین امنیت ملی در جامعه را ارتقاء بخشید. مهم‌ترین عوامل آن عبارت بودند از:

ج) در حوزه بیگانگی اجتماعی و سیاسی

- دیدگاه جامعه آماری به آینده امیدوارکننده است.

- وضعیت و شرایط آینده جامعه به گونه‌ای دیده می‌شود که داشتن فرزند در این جامعه امری الزامی تلقی می‌شود. و این دو شاخص در میزان و اشکال بیگانگی بسیار مهم می‌باشند. - نگاه بیش از نیمی از اعضای جامعه آماری نسبت به قانون اساسی مثبت می‌باشد زیرا به اعتقاد آنها اجرای کامل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند تحقق یک حکومت ایده‌آل را هموار سازد.

- جامعه مورد پژوهش مشارکت خود را با توجه به ساختار سیاسی موجود مؤثر می‌داند.

د) در حوزه مشارکت اجتماعی، سیاسی و امنیت ملی

- احساس همدردی و احساس کمک به هم‌نوع دارای اهمیت زیادی است.

- حضور قابل توجه دانشجویان در صحنه انتخابات کشور

- با توجه به جوان بودن جامعه مورد پژوهش تمایل حضور آنها در مراسم عبادی سیاسی

(نماز جمعه) قابل توجه می‌باشد. (بیش از ۵۰ درصد)

- وفاداری به آرمان‌های انقلاب به دلیل شرکت در راهپیمایی روز قدس، و ۲۲ بهمن
- با توجه به تمامی مشکلات موجود نیروهای جوان تحصیل کرده این کشور پایبندی
خاصی به آرمان‌های انقلاب داشته چرا که آمادگی حضور خوب آنها در مقابله با تهدیدات
خارجی و تهدیدات داخلی حدود ۵۷ درصد که معادل میانگین ۳/۲۱ می‌باشد، بیانگر این امر
است.

منابع

- انصاری، حمید؛ کاظمی پور، شهلا؛ محسنی تبریزی، علیرضا؛ و موسائی، میثم. پژوهش
در وجهه نظرها و رفتار مشارکتی مردم شهرستان تهران در مسایل مرتبط با وظایف ناجا و
عوامل مؤثر بر آن. دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی، مؤسسه تحقیقاتی تعاونی، جلد
اول، ۱۳۸۰.
- اوکلی، پیترو؛ و مارسدن، دیوید. رهیافت‌های مشارکت در توسعه. ترجمه محمود
محمدنژاد. تهران: مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- خامنه‌ای، مقام معظم رهبری. دانشگاه و دانشجو دو آینه رهنمودهای مقام معظم رهبری.
تهران: چاپ اول، ناشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
- خامنه‌ای، مقام معظم رهبری. سخنرانی در دیدار با مردم شهرستان نهبندان. ۱۳۷۸/۶/۷.
- سخنرانی مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۵/۲۶.
- خمینی، امام. صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی. تهیه و جمع‌آوری مرکز
مدارک فرهنگ اسلامی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در ۲۲ جلد، ۱۳۶۱ الی ۱۳۷۱.
- دال، رابرت. تجزیه و تحلیل جدید سیاست. ترجمه حسین ظفریان. تهران: مرنديز، چاپ
اول، ۱۳۷۴.
- دلاور، علی. مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی. تهران: چاپ اول،

- رشد (از ویرایش جدید)، ۱۳۸۰.
- دوتوکویل، الکسی. انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نقره، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
- رحیمی، حسین. نقش احزاب در توسعه سیاسی و امنیت ملی. فصلنامه مطالعات راهبردی، نشر مطالعه راهبردی، شماره ۴، ۱۳۷۸.
- روشندل، جلیل. امنیت ملی و نظام بین‌المللی. تهران: سمت، ۱۳۷۴.
- ریزمن. نقل از محسنی تبریزی، علیرضا. بررسی موردی رابطه بیگانگی فرهنگی (انزوای ارزشی) و مشارکت فرهنگی در محیط‌های دانشجویی. پروژه نیازسنجی نیروی انسانی متخصص و سیاست‌گذاری توسعه منابع انسانی کشور، ۱۳۸۰.
- شعبانی، محمدرضا. نقش مشارکت مردم در مدیریت بحران. رساله دکترا، دانشکده فرماندهی و ستاد پاسداران، ۱۳۸۰.
- عطارزاده، مجتبی. «تأثیر رویکرد جدید مفهوم امنیت بر امنیت ملی ج.ا.ا»، فصلنامه مطالعات راهبردی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره ۲، تابستان، ۱۳۷۷.
- فرهنگ دهخدا. ۱۳۷۷.
- ماندل، رابرت. چهره متغیر امنیت ملی. ترجمه پژوهشکده راهبردی. تهران: پژوهشکده راهبردی، ۱۳۷۷.
- محسنی تبریزی، علیرضا. «مفهوم‌سازی و گروه‌بندی تئوری‌ها در حوزه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی»، نامه علوم اجتماعی. دوره جدید، جلد ۲، شماره ۲، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- محسنی تبریزی، علیرضا. بررسی مجامع مشورتی ائمه جماعات، معتمدترین محل در مناطق شهر تهران. مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- محسنی تبریزی، علیرضا. «بیگانگی: مانعی برای مشارکت و توسعه ملی»، نامه پژوهش

(فصلنامه تحقیقات فرهنگی). تهران: سال اول، شماره ۱، تابستان، ۱۳۷۵.

- محسنی تبریزی، علیرضا. بررسی موردی رابطه بیگانگی و مشارکت اجتماعی سیاسی در میان سرپرستان خانوارهای مناطق شهر تهران. مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.

- مزروعی، غلامرضا. «هرچه مشارکت مردمی افزایش یابد، ضریب امنیت ملی افزایش می‌یابد»، روزنامه سلام. پنجم اسفند ماه ۱۳۷۶.

- نهج البلاغه. امام علی. (ترجمه و شرح فیض الاسلام). قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی زهد، ۱۳۷۶.

- Aminian, Bahadur. *Evolution of National Security Concept*. Rawal pind, 1991.

- Barnet, J, Richard. "Challenging the Myths of National Security", *New York Times Magazine* April. 1979.

- Burkely, Sten. *People First: a guide to self-reliant participatory rural development*. London, Zedbooks, 1996.

- Buzan, Barry. *Societal Security, State Security and Internationalization*. In Waever et al. Identity, 1983.

- Congressional Quarterly's The Encyclopedia of Democracy. *Living Democracy Lesson Plan*. 1414 22nd Street. N.W. Washington. D.C. 20037 (WWW.cq. Com), 1996.

- Durkheim, E. *A Study in Sociolgy*. Glencoe, 1951.

- Ghai, Dharam. *Participatory Development: some perspectives from roots experiences, human development and international development*

strategy for the 1990 s. London: Macmillan, 1990.

- Huntington, S. and Nelson. J. M. *No Easy Choice: Political Participation in developing countries.* Cambridge, Harvard University Press, 1976.

- Levin, Murray. *Political Alienation in Man Alone.* by Josephson, E. and Josephson, M.N.Y. McGraw Hill, 1972.

- Marx, K. *Selected Essays, Writings in Sociology and Social Philosophy.* N.Y, 1964.

- Macclosky, Herbert. "Political participation". *International Encyclopedia of Social Science.* Vol. 11, NewYork: Macmillan and Free Press, 1968.

- Merton, R. *Social Theory and Social Structure.* Glencoe, 1959.

- Morgentau, M. G. *Politics Among Nations: The struggle for power and peace.* NewYork: 4th ed. Knopf, 1976.

- Nettler, G. *A Measure of Alienation.* A.S.R, 1956.

- Seeman, M. *On the Meaning of Alienation.* A.S.R, 1959.

Schwartz, D. *Political Alienation and Political Behavior.* Chicago: Aldine, 1973.

- Sills, D. *International Dictionary of the Social Sciences.* N.Y, 1968.

- Trager, Frank. *Introduction to Study of National Security.* Manhattan. KS: University press of Kansas, 1973.

- Weiner, Myron. *Political Participation in Crises and Sequences in Political Development.* Princeton, Princeton, 1971.